

فرضیات کاسیرر در باره اسطوره و فرهنگ و تأثیرات آن بر نظریات فرای در نقد ادبی

سید محمد انوشه*

دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه یزد، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۵/۰۴/۱۷، تاریخ تصویب: ۸۵/۰۸/۲۰)

چکیده

هدف از نگارش این مقاله توصیفی-تحلیلی، ارتباط ایده‌ها و عقاید کاسیرر با نورترپ فرای در زمینه اسطوره است. فرای کوشید تا نظریات خود را درباره تأثیر اسطوره بر ادبیات، با کمک نظریه پردازان قبل از خود بیان کند. با توجه به آرای نظریه پردازان معروف اسطوره، نظیر فریزر، فروید، یونگ، اسپنگلر و کاسیرر، به نظر می‌رسد که فلسفه آرا و باورهای کاسیرر، تأثیرات بیشتری بر اندیشه‌های فرای داشته‌اند. ساختار فکری کاسیرر درباره قالب‌های نمادین و چندین قانون او در ارتباط با اسطوره که در این مقاله مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته‌اند، باعث تجلی اندیشه‌های فرای در مهم‌ترین اثر او «تشریح نقد» شد. هر چند وی با نظریه پردازان اسطوره سر و کار دارد، اما تلاش می‌کند تا به نظریات بنیادین موروثی رونقی دوباره ببخشد، فرض این مقاله بر این است که یکی از جدیدترین قالب‌های نمادین در صحنه ادبیات، نقد ادبی است که با بررسی مجدد نقش اطلاع رسانی اسطوره، نقد جدید ظهور می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: فرای، کاسیرر، اسطوره، فرهنگ، نماد.

مقدمه

ارنست کاسیرر در سال ۱۸۷۴ میلادی در آلمان متولد شد. او از فیلسوفان معاصر یونگ و همچنین اشیپنگلر بود. بررسی و مطالعات محققانه او باعث شکل‌گیری ایده‌های جدیدی در زمینه فلسفه اسطوره‌شناسی (The Philosophy of Symbolic Form) و اشکال نمادین آن (Symbolic Forms) شد. او با انتشار مقاله معروفش "نشانه‌شناسی" (Symbolism)، فرای را تحت تأثیر نظریات ارزشمند خود قرار داد و باعث شد زمینه‌ای فراهم آید تا فرای به بررسی شکل‌گیری اشکال و قالب‌های نمادین در زمینه حل مسئله ارتباط بین ادبیات، اسطوره و زبان بپردازد. او برای بررسی قالب‌های نمادین در اوایل کتاب تشریح نقد (Anatomy of Criticism)، نقد ادبی را به دو دسته تقسیم کرد: نقد علمی (Scientific Criticism) و نقد بی‌معنی (Meaningless Criticism). به دنبال این دسته‌بندی، او زندگی بشر را به دو دسته نظری (Theoretical) و عملی (Practical) تقسیم کرد. این دسته‌بندی تنها ادبیات را در بر می‌گیرد و هیچ‌گاه شامل نقد ادبی نمی‌شود. کاسیرر درباره این تقسیم‌بندی می‌گوید: ما عادت داریم زندگی مان را به دو دسته فعالیت‌های عملی (Practical) و نظری (Theoretical) تقسیم کنیم (کاسیرر ۱۹۴۴، ۱۰۹).

در فلسفه کاسیرر طبقه‌بندی عادت‌ها به عملی و نظری بی‌ارزش قلمداد می‌شود، زیرا انسان مدرن تمایل دارد تمام طبقه‌بندی‌ها را به این شکل انجام دهد و خارج از این طبقه‌بندی، قائل به طبقه‌بندی دیگری نیست. تقسیم‌بندی انسان اولیه برخلاف انسان مدرن، بدین گونه نبود، زیرا زندگی وی در مرحله مقدماتی بود، بنابراین، وی تمایزی بین این دو عادت قائل نمی‌شد. به طور کلی اسطوره، از نتیجه وحدت این دو طبقه‌بندی به وجود آمده است و در دل این دو طبقه‌بندی جای گرفته است. بنابراین، هشدار کاسیرر بر این اساس است که این رویکرد در طبقه‌بندی فوق نادیده گرفته شده است و سرانجام موجب عقب ماندگی دنیای اسطوره شده است.

راهبرد فرای در کتاب معروفش به نام تشریح نقد، کشف لایه‌ای از اسطوره است که نظریه عملی را شکل می‌دهد. بکارگیری یک قالب ترکیبی گویا در این کتاب، از یک طرف نظریه ذهنی و از طرف دیگر نظریه عینی اسطوره‌شناسی را در بر می‌گیرد که به‌سازماندهی نقد تاریخی در نظریه شیوه‌ها (Theory of Modes) منجر می‌شود. او در دومین مقاله‌اش با عنوان

فرضیات کاسیرر در باره اسطوره و فرهنگ ... ۷

”نقد اخلاقی“ (“Ethical Criticism”)، از نظریه سمبل شناسی (Theory of Symbolism) استفاده می‌کند و نظریه اسطوره‌ها را به شکل تاریخی و منظم به صورت نقد کهن الگو (Archetypal Criticism) در می‌آورد. سرانجام، نظریه قالب‌های ادبی (Theory of Genres) او در برگیرنده نقد بلاغی (Rhetorical Criticism) یا نقد جدید (New Criticism) است که تحول شگرفی را در دنیای ادبیات کنونی به وجود آورده است.

بحث و بررسی

کاسیرر را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان ادبی نیمه اول قرن بیستم شمرد، وی با تألیف و یا ترجمه سه اثر اواخر زندگی، تأثیر زیادی بر نویسندگان و مشاهیر ادبیات آمریکای شمالی، از جمله نورتروپ فرای گذاشت. اولین اثر او *اسطوره حکومت (The Myth of The State)* است. بحث او در این کتاب درباره به حکومت رسیدن و رشد مخرب رژیم نازی است و آن را به عنوان تازه‌ترین نمایش قدرت زیانبار برای تکامل اسطوره قلمداد می‌کند.

دومین اثر او *زبان و اسطوره (Language and Myth)* است که توسط سوزان.ک.لانگر (Sussan K.Langer) ترجمه شده است. بحث او در این اثر با این ایده شروع می‌شود که اسطوره همانند یک نیروی مناسب فرهنگی، مدت‌ها قبل از این که فلسفه یونان از آن نشأت بگیرد، وجود داشته است. به نظر وی، علیرغم این که اسطوره شکل ابتدایی و یا بدوی تفکر است، به طور مداوم قالب‌های فرهنگی دیگر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. اسطوره، هم به شکل زیانبار و مخرب و هم به عنوان نیروی خلاق، درون و برون فرهنگ بشر را تحت تأثیر خود قرار داده است.

اثر سوم این فیلسوف ادبی گفتاری در باب بشر: مقدمه‌ای بر فلسفه فرهنگ بشر (*An Essay on Man: An Introduction to a Philosophy of Human Culture*) است. او در این اثر، صور نمادین را که عبارتند از: اسطوره، زبان، مذهب، هنر، تاریخ و حکمت، مورد مطالعه قرار می‌دهد. به دلیل این که این اشکال در طول یک محور پیشرفت می‌کنند و با زبان و اسطوره شروع شده‌اند و در هیچ فرهنگی با هم تفاوت ندارند، به ناگزیر از یکدیگر بهره می‌گیرند. سرانجام زبان از اسطوره جدا می‌شود و هنر نیز به طور مداوم به هر نوعی، زبان بدوی و قدرت بیان اسطوره را به درون جریان زندگی رها می‌سازد (راسل ۲۰۰۰، ۲-۱۷۱).

در سال ۱۹۵۷ ویسمات و بروکز (Wismatt & Brooks) درست به هنگامی که کتاب

تشریح نقد ادبی توسط فرای منتشر شد، تأثیر آن را بر نویسندگان دیگر مورد بررسی قرار داده و آن را به صورت کتابی با عنوان خلاصه تاریخ نقد ادبی (*Literary Criticism: A Short History*) در دسترس عموم قرار دادند. در این اثر به چهار نکته مهم به طور خلاصه اشاره شده است. نکته اول تعریف اکسپرسیونیستی (Expressionistic Definition) کاسیرر از نماد است. او نماد را مقوله‌ای می‌پندارد که باعث اتحاد بین دریافت ذهنی و جسم برونی می‌شود و هویتی مشترک را بین آن‌ها پدید می‌آورد (۱۹۹۶). نکته دوم این است که علاوه بر معنای معرفت‌شناسی شکل نمادین، معنای پرمحتواتری از آن نیز ارائه شده است که شکل مستقلی از فرهنگ قلمداد می‌شود. هنر، تصویری از جهان یکپارچه است و هرگز نسخه بدلی آن نخواهد بود. بنابراین، او جهانی یکپارچه را در هنر به‌نمایش می‌گذارد و آن را یکی از مهم‌ترین راه‌های جهانی‌سازی یا به‌نمایش گذاردن تجربه دنیای بیرونی بشر در مقایسه با تجربه دنیای برونی او قلمداد می‌کند (۲۰۰۷). سومین نکته ارتباط بین هنر و دیگر قالب‌های نمادین و یا قالب‌های فرهنگی، به‌ویژه شعر و افسانه است که ذهن همه رهروان اسطوره و یا قالب‌های نمادین را به‌خود مشغول کرده است.

به نظر کاسیرر اسطوره همیشه به‌عنوان یک قالب نمادین خلاق مطرح است. اولین قانون او در باب اسطوره به‌روشی مربوط می‌شود که دیگر قالب‌های فرهنگی از آن نشأت می‌گیرند. دلیل این که کاسیرر اسطوره را یک قانون در ادبیات می‌داند، این است که همه قالب‌های نمادین از اسطوره نشأت می‌گیرند و به‌شکلی بنیادین در تکامل و رشد هر یک از آن‌ها نقش مؤثری دارد. به‌نظر او هیچ‌یک از قالب‌های نمادین، در ابتدا به‌تنهایی و یا به صورت مستقل و قابل تمیز از یکدیگر ظهور نمی‌کنند. برعکس، هر یک از آن‌ها در ابتدا باید از آرایه‌های مشترک اسطوره جدا شوند (۴۴). بنا بر نظریه فرای علم اسطوره‌شناسی، ماتریکس یا آرایه ادبیات است (فرای ۱۹۶۳، ۳۳). او معتقد است که اسطوره‌ها خود را به وسیله ادبیات آزاد ساخته‌اند (کریگر ۱۹۶۶، ۴۳). گرچه فرای اولین قانون کاسیرر را پذیرفت و اظهار داشت که اسطوره سبب گردید تا آرایه‌ها و یا ماتریکس‌های فرهنگی پی‌ریزی شوند و از درون آن دیگر قالب‌های فرهنگی ظهور کنند، با این وجود، او نظریات منحصر به‌فرد خود را در چارچوب مطالعه علم اسطوره‌شناسی محدود کرد.

عقیده اصلی فرای در نظریه بررسی اسطوره، بر این است که اسطوره از طریق ادبیات، یا

در چارچوب ادبیات تکامل می‌یابد. این نظریه همان طور که خود وی در کتاب تشریح نقد ادبی بیان می‌کند، به پیوستگی و شناخت علم اسطوره‌شناسی و ادبیات بستگی دارد (فرای ۱۹۹۰، مقدمه، ۱۷). تصور وی از پیوستگی و وحدت بین آن‌ها، منوط به اولین قانون کاسیرر است. کاسیرر معتقد است که تمام قالب‌های فرهنگی از اسطوره نشأت می‌گیرند و بعدهاست که از آن جدا می‌شوند، اما فرای افکار خود را تنها به این نظریه معطوف می‌کند که اسطوره در هر زمان و مکانی بر ادبیات تأثیر دارد. با وجود این که کاسیرر معتقد است هر شکل نمادینی، اسطوره را از بین می‌برد، ولی فرای تصریح می‌کند که ادبیات سلاله اسطوره است و بی‌هیچ واسطه‌ای از دل فرهنگ زاده شده است (۱۹۷۶، ۷۲). به نظر فرای، اسطوره از ادبیات نشأت گرفته است (۱۹۸۲، ۳۴). به عقیده کاسیرر در بین بسیاری از قالب‌های فرهنگی، تنها هنر (ادبیات، نقاشی و غیره) است که از آرایه‌ها یا ماتریکس‌های اسطوره‌ای نشأت گرفته است، در صورتی که فرای تأکید می‌کند که ادبیات تنها یکی از قالب‌های این هنرها است که با اسطوره ارتباط مستقیم دارد (۱۹۸۷، ۶۹).

در قانون دوم کاسیرر، اسطوره از دیگر اشکال نمادین متمایز می‌شود، در صورتی که در قانون اول فرای هر گونه قالب فرهنگی به اسطوره مربوط می‌شود. باور کاسیرر بر این است که در دنیای اسطوره اگر تنها یک خصیصه و مشخصه برجسته برای هدایت آن وجود داشته باشد، این خصیصه تابع قانون تحول و دگرگونی است (کاسیرر ۱۹۴۴، ۱۰۸). به نظر او هیچ چیز در دنیای اسطوره ثابت نمی‌ماند، همه چیز در معرض تحول قرار دارد، زیرا در دنیای مادیات اجسام می‌توانند به هر شکلی متحول شوند. بنابراین در دنیای اسطوره نیز تغییر هستی به هر شکلی، امکان‌پذیر است (۱۰۸). بنا بر نظریه فرای، هر جسمی با دیگر اجسام به طور بالقوه همسان است (فرای ۱۹۵۷، ۱۲۴). بنابراین، این طور به نظر می‌رسد که وی با قانون اول و دوم کاسیرر درباره اسطوره هم عقیده بوده است.

به عقیده کاسیرر تفکر اسطوره‌ای تفکری بدوی است. اشیپنگلر هم بر این عقیده است که اسطوره نقطه آغازین فرهنگی تاریخی است. اختلاف نظر میان کاسیرر و اشیپنگلر زمانی شروع می‌شود که از فرهنگ و آغاز فرهنگ صحبت به میان می‌آید. به نظر کاسیرر انسان بدوی نیز همانند حیوانات، محیط مادی را اشغال می‌کردند، اما آدمی با پیشرفت زبان و اسطوره و با خلق دورنمای فرهنگ تاریخی، در برابر طبیعت خارجی از خود محافظت می‌کند (کاسیرر ۱۹۴۴،

۴۳). این نظریه، بیانگر این موضوع است که در دنیای اسطوره‌ای روزگار بدوی، همه آنچه که برای آدمی قابل رؤیت بوده، همیشه تغییر می‌یافته است. انسان اولیه در همه‌جا توانایی آن را داشت تا خلاء دنیای افسانه‌ای خود را به وسیله اشکال انسانی پراحساس کامل کند. به عقیده کاسیرر، اسطوره در نخستین نگاه اجمالی، بی‌نظم و مغشوش است، تا آنجا که او آنرا تصویر ذهنی توسعه نیافته می‌نامد. با این وجود، به نظر می‌رسد وی بر این باور است که انگیزه و روش مشخصی از زندگی و عمل در اعماق دنیای اسطوره وجود دارد. به نظر انسان اولیه، همه اشیاء جهان از حیات برخوردارند و محیط آنان نیز از انسجام حیات بهره‌مندند. به نظر می‌رسد این قرابت صلیبی اشکال حیات، فرضیه‌ای کلی در زمینه بینش اسطوره‌ای باشد (۱۰۹). در دنیای اسطوره، مفهوم بشر از طبیعت خارجی جدا می‌شود و در آن جمادات و خصلت توجیه تحول از طریق اصل علیت، جایگاهی ندارد. دنیای اسطوره دنیایی سراسر مهیج است که در آن اجسام تغییر شکل می‌دهند و هر چیز می‌تواند از چیزی دیگر نشأت بگیرد (۹۴).

به طور کلی جهان اسطوره‌ای و بعد از آن علوم انسانی و به‌ویژه هنر به دلیل این که علوم آن‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد نقطه مقابل جهان خارجی‌اند. در حقیقت تفاوت اصلی بین آن‌ها در شیوه‌های استنباط از آن‌هاست. بنابراین، قاعده کلی و اصلی در تفکر اسطوره‌ای، درک نحوه بیان است. در این تفکر کلیه اجزای استنباط بشر به‌طور زنده نمایان می‌شوند و از طریق خصلت گویا تجربه می‌شوند، خصلتی که مالمال از فرهنگ‌های انسان بدوی است. در حالی که این تفکر در مقایسه با تفکرات علوم مختلف، پدیده‌های طبیعی جهان را جمود و یا به شکل تصاویر ذهنی ثابت و یا اطلاعات حسی می‌داند که از آن جدا شده‌اند (کرویس ۱۹۸۷، ۱۲۴). با توجه به دیدگاه اشنپنگلر چنین دریافت می‌شود که نوعی ارتباط زنده و همزمان میان انسان و محیط اطرافش وجود دارد. به نظر او انسان‌ها قادرند که دنیای خود را با مشارکت یکدیگر در قالب آنچه که می‌بینند و درک می‌کنند، اشغال نمایند (راسل ۲۰۰۰، ۶۵). با این وجود، او بر این باور است که این توانایی مسلماً متعلق به انسان‌های بدوی نیست، بلکه صرفاً می‌تواند سرآغاز نوینی برای فرهنگ‌های مهم جهان باشد.

همیلتون (Hamilton) معتقد است که فرای دنیال‌رو اشنپنگلر است و برای همه اجسام یک شکل اسطوره‌ای و فرهنگی بنیادین قائل است. او هر مقوله فرهنگی، به‌ویژه هنر را یک

نظم و هماهنگی طبیعی در جهان می‌داند و معتقد است که اجسام، بخشی از این جامعیت هماهنگ‌اند (۱۹۹۰، ۵۶). به عقیده اشپنگلر دیدگاه‌های منطقی منظمی نیز وجود دارند که مجسم‌کننده دانش عینی مناسب در زمینه علوم، دانش ریخت‌شناسی، ذهنی، اشکال خفیه و بنیادی یعنی اشکال زنده تاریخ‌اند.

به نظر کاسیرر قالب‌های نمادین این جهان همگی از فعالیت‌های بشر در زمینه اسطوره و زبان شروع می‌شوند و یکی از دیگری نشأت می‌گیرد، در حالی که به نظر فرای دنیای ادبیات هرگز به‌وسیله طبیعت ساخته نشده است، ولی شعر از شعر و داستان از داستان ساخته می‌شود. به نظر او ادبیات به‌وسیله خودش شکل می‌گیرد و هرگز از دنیای ماوراء الطبیعه نشأت نمی‌گیرد و قالب‌های آن نیز متعلق به دنیای مستقل ادبی‌اند. (فرای ۱۹۵۷، ۹۷). با ظهور اسطوره و زبان، بشر فرایند خلق دورنمای فرهنگ را آغاز کرد که باعث دور نگه‌داشتن او از طبیعت خارجی شد. از آن زمان تاکنون جامعه بشری در جهان نمادین سکنی گزیده و صرفاً به‌جهان مادی منحصر نشده است (کاسیرر ۱۹۹۴، ۴۳). بنابراین هر چند زندگی بشر از نظر کاسیرر در محدوده دنیای نمادین قرار دارد، فرای این زندگی را در چارچوب دنیای اسطوره قرار می‌دهد (فرای ۱۹۷۶، مقدمه، ۹).

از دیدگاه کاسیرر جنبش‌های نمادین، بین بشر و طبیعت خارجی یک شبکه نمادین به‌وجود آورده‌اند که بشر در آن احاطه شده است. این جنبش‌های نمادین باعث تمایز حیوانات‌اند که در محدوده خارجی این محیط زندگی می‌کنند. فرای نیز به نحوی مشابه، بر این باور است که بشر بی‌واسطه و بدون پوشش مثل حیوانات زندگی نمی‌کند، بلکه در محدوده‌ای زندگی می‌کند که ساخته و پرداخته طبیعت است. این حوزه توسط دیگران فرهنگ نامیده می‌شود، ولی او ترجیح می‌دهد آن را در حوزه اسطوره‌شناسی قرار دهد (۱۹۸۰، ۵).

فرای کتاب خود را با عنوان *مقاله‌ای در باب بشر: درآمدی بر فلسفه فرهنگ انسان* با این فرضیه کاسیرر شروع می‌کند که می‌گوید هنر، اسطوره و زبان را می‌توان به عنوان قالب‌های نمادینی قلمداد کرد که از طریق آن‌ها ذهن و جسم با یکدیگر متحد می‌شوند و یک قالب نمادین را تشکیل می‌دهند. در این باره ایده فرای در تضاد با کاسیرر است. فرای مفهوم کلی هنر را جایگزین مفهوم جزئی هنر می‌کند که به نظر او این مفهوم ادبیات است. پس از طرح این مسأله، فرای که معتقد است کاسیرر آن را حل نشده رها کرده است، راه حلی برای

آن پیشنهاد می‌کند. او در پیشنهادش می‌خواهد مفهوم معرفت‌شناسی را جایگزین مفهوم پیچیده فرهنگ یا قالب نمادین کند.

فرای، اسطوره ادبیات یا اسطوره ادبی و زبان را به‌عنوان قالب‌های سازنده دسته‌بندی می‌کند که حاصل آن از نظر معرفت‌شناسی، اشکال نمادین است. ادبیات اصطلاحی بینابین است که بر این اساس ظهوری دیگر باره در هر یک از هنرها دارد. به‌دلیل این که در همه هنرها وحدت و یکپارچگی، اصل سازنده ذهنی و محتوای طبیعی بیان است (دنهام ۱۹۷۸، ۷۳). آنچه که ادبیات را از هنرهای دیگر جدا می‌کند داستان‌های تخیلی است که اسطوره‌ها را به‌عنوان اصل سازنده و باقاعده معرفی می‌کند.

اسطوره ادبی شامل استعاره‌هایی است که به‌عنوان یکی از واحدهای زبان از طبیعت خارجی وارد آثار ادبی شده است، با این وجود، این آثار شامل ساختارهای اساسی زبان شناسی‌اند (۷۵-۷۴). به‌نظر فرای، ورود اسطوره و استعاره در اثر ادبی جزو احتمالات به‌حساب می‌آید (۷۹). اسطوره در ادبیات و استعاره در زبان ادبی هرکدام در مقایسه با یکدیگر، بینشی فرضی به‌حساب می‌آیند. اسطوره در ادبیات هیچ‌گونه پیوندی با تفکر مذهبی ندارد، زیرا در داستان‌های ادبی وجود اسطوره‌ها، داستان‌ها را به‌صورت یک دست به‌شکلی تخیلی درمی‌آورند. استعاره نیز یک معادله احتمالی از این دو مقوله است که در جهان مادی کاملاً از یکدیگر متمایز و مجزایند، اما در زبان ادبی و تخیلی از لحاظ ساختاری به‌یکدیگر پیوند داده می‌شوند.

کلیه نظریات فرای درباره اشکال و قالب‌های نمادین در زمینه حل مسئله ارتباط بین ادبیات، اسطوره و زبان بر اساس مفهوم معرفت‌شناسی کاسیرر است. کاسیرر بر این باور است که اسطوره، زبان و هنر به شکلی واقعی، عینی و غیرقابل تمایز از یک نقطه آغاز می‌شوند. بنابراین قالب‌های فرهنگی دیگر از طریق آن رشد می‌کنند و خود را از اسطوره‌ها رها می‌سازند. (کاسیرر ۱۹۴۶، ۹۸). فرای با این نظریه کاسیرر موافق است که هنر یک حوزه فکری و ذهنی است و در چارچوب آن لغات اسطوره‌ای قدرتمند، نیروی خلاق ناب خود را حفظ می‌کنند، ولی به نظر او واژه ادبیات باید جایگزین واژه هنر شود.

یکی دیگر از فرضیات کاسیرر که فرای از آن تبعیت نمی‌کند، فرضیه تکامل هنر یا ادبیات است. او معتقد است که ادبیات یا هنر از اسطوره نشأت نمی‌گیرند و نیز معتقد است که

اسطوره از طریق فرهنگ بشر تکامل نیافته است، بلکه او بر این باور است که در انتهای روند رشد، انواع قالب‌های فرهنگی از اسطوره به وجود خواهند آمد. او نیز همانند فریزر بر این عقیده است که در رفتار نسبی عینیت، شبکه رشد یا چارچوب تاریخی به نقطه اوج خود می‌رسد و این مقوله تنها از درک حقیقت علمی نشأت می‌گیرد. ریکور (Ricoeur) درباره این فرضیه کاسیرر می‌گوید: به طور کلی فلسفه قالب‌های نمادین او زمانی قانونمند می‌شود که خداشناسی به وسیله فشار ذهنی به سوی عینیت رشد یابد که همانا دانش علمی بشر است (۱۹۹۱، ۲۰۱).

به نظر فرای، نقد ادبی از جدیدترین قالب‌های نمادین است که از اسطوره نشأت گرفته است. هرچند کاسیرر فکر می‌کند که قالب‌های فرهنگی مختلف از اسطوره به وجود می‌آیند، بنابراین هر قالب فرهنگی که مختص اسطوره باشد و هدف مطالعه آن باشد، معنایی نخواهد داشت. در مطالعات ادبی، اهداف آثار ادبی تحت الشعاع اسطوره قرار می‌گیرند. از این رو می‌توان گفت که به نظر فرای، نقد ادبی به مطالعه نقش اطلاع‌رسانی و نیروی آگاه‌سازی در آثار ادبی می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در مقاله فوق بررسی شد، تأثیر بی‌چون و چرای کاسیرر بر فرای در شکل‌گیری نظریات وی در مورد اسطوره غیرقابل انکار است. به عقیده کاسیرر زبان و اسطوره قالب‌های فرهنگی بدوی هستند که از دل آن‌ها قالب‌های فرهنگی دیگری نظیر علم و هنر بوجود آمده‌اند.

قالب‌های نمادین مختلفی می‌توانند از اسطوره نشأت بگیرند و در روند تکامل و رشد آنان مؤثر واقع شوند، بنابراین تقدم اسطوره بر قالب‌های نمادین غیرقابل انکار است، ولی فرای معتقد است که ادبیات از اسطوره و اسطوره از ادبیات نشأت گرفته است. با توجه به اینکه هم فرای و هم کاسیرر بر این باورند که هر جسمی ذاتاً با اجسام دیگر یکسان است، بنابراین اسطوره آغاز یک تاریخ فرهنگی نیست ولی روند رشد قالب‌های فرهنگی از اسطوره است که به نظر رسد نقطه اوج آن فرضیه رفتار نسبی عینیت است که از درک علم ناشی می‌شود. نقد ادبی نیز یکی از جدیدترین قالب‌های نمادینی است که از اسطوره بوجود آمده است و نقش اطلاع‌رسانی دارد.

کتابشناسی

- Cassirer, E. (1944). *An Essay on Man: An Introduction to a Philosophy of Human Culture*. New Haven : Yale University Press.
- . (1946). *Language and Myth*. Trans. S.K. Langer. New York : Harper.
- . (1961). *The Logic of The Humanities*. Trans. C. S. Howe. New Haven: Yale University Press.
- Denham, R. D. (1990). Ed. *Northrop Frye: Myth and Metaphor*. Charlottesville: University of Virginia Press.
- Frye, N. (1957). *Anatomy of Criticism: Four Essays*. Princeton University Press.
- . (1963). *Fables of Identity*. New York: Harcourt, Brace and World.
- . (1976). *Spiritus Mundi: Essays on Literature, Myth, and Society*. Bloomington: Indiana University Press.
- . (1978). *Northrop Frye on Culture and Literature: A Collection of Review Essays*. R.D.Denham. ed. Chicago : Chicago University Press.
- . (1980). *Creation and Recreation*. Toronto: University of Toronto Press.
- . (1982). *The Great Code: The Bible and Literature*. New York: Harcourt Brace Jovanovich .
- . (1990). *Words with Power: Being a Second Study of The Bible and Literature*. New York: Harcourt Brace Jovanonich .
- Hamilton, A. C. (1990). *Northrop Frye: Anatomy of Criticism*. Toronto: University of Toronto Press.
- Koris, J. M. (1987). *Cassirer: Symbolic Forms and History*. New Haven: Yale University Press.
- Krieger, M. (1966). Ed. *Northrop Frye in Modern Criticism: Selected Papers from English Institute*. New York: Columbia University Press.
- Ricoeur, P. (1991). *A Ricoeur Reader: Reflection and Imagination*. Ed. Mario J. Valdes. Toronto: University of Toronto Press.